Archive of SID

بهار ادب - سال دوم – شماره چهارم – زمستان ۸۸- شمارهٔ پیاپی ٦

سبک فردی بیهقی و ضرباهنگ کلام و تکرار

(صفحه ۱۰۸ – ۹۳)

لیلا مرادی[۱]

تاریخ دریافت مقاله :۸۸/۳/۱۸
تاریخ پذیرش قطعی :۸۸/۱۲/٤

چکیده:

در بررسی سبک فردی بیهقی در حوزه زبانی، ترنم پنهانی الفاظ و اصوات و اتحاد الفاظ و معانی و به تبع آن، خلق تداعیهای ذهنی، جلوه‌ای خاص دارد. توجه ویژهٔ بیهقی به نمایش ظرفیت و استعداد زبان فارسی در آهنگین بودن آن با به گزینی و هنرمندی در انتخاب واژه ها و صامتها و مصوتها، تکرار و تناسب آوایی از ویژگیهای منحصر به فرد بیهقی است. اعجاز این عوامل در آفرینش نثری آهنگین، جذاب و دلنشین و بسیار تأثیر گذار، محور بحث ما در این نوشتار است.

کلمات کلیدی:

سبک فردی بیهقی، ویژگیهای زبانی، تناسب آوایی، همنشینی واژه ها، تکرار، تداعی ذهنی.

۱ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران. drhatamian@yahoo.com

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

از شیوه‌های بلاغی موثر در ساختار یک اثر هنری و ادبی، ایجاد توازن آوایی در میان کلمات و عباراتست و هدف از آن غنای معنا و مفهوم کلامست یعنی از رهگذر این هماهنگی، از لفظ به معنا متوجه شده و اصوات به یاری معنا آمده و آنرا قوت میبخشند. در شعر این همیاری لفظ و معنا با موسیقی بیرونی و کناری (ردیف و قافیه) جلوه و نمود مییابد، اما در نثر که از وجوه تمایزش با شعر، وزن عروضی و ردیف و قافیه است این توازن آوایی با موسیقی درونی، شکل و نمود مییابد. موسیقی درونی جلوه‌گاه جادوی مجاورتست. اغلب آنانی که صفحاتی چند از تاریخ بیهقی را مطالعه نموده اند در برابر دلنشینی ، توازن و قدرت تأثیرگزاری آن ، پرسشگرانه جویای پاسخی بوده‌اند . نگارنده در متن حاضر به ارائه و بررسی شواهدی از متن تاریخ بیهقی خصوصاً ، داستان حسنک وزیر بعنوان یکی از عالیترین نمونه‌های بلاغت و فصاحت کلام بیهقی میپردازد، باشد که علل ترنم پنهانی ، توازن آوائی و تداعیهای ذهنی را که از ویژگیهای خاص بیهقی است بیابد و برای این سئوال پاسخ درخور ارائه دهد .

در بررسی سبک فردی بیهقی، موسیقی جلوه‌ای انکار ناشدنی دارد. شکل و بافت زبان بیهقی و چگونگی همنشینی واژه‌ها و بازی بیهقی با الفاظ و هماهنگی بین صامتها و مصوتها، ترنمی پنهانی و لطیف را در کالبد نثر او دمیده است. آگاهی بیهقی از حرکت آوایی واژه‌ها، استقلال آهنگ و بار موزیکی واژه‌ها، چگونگی همنشینی و میزان بالای تداعیهای ذهنی برخاسته از بافت آوایی کلمه‌ها، نثری سرشار از موسیقی پدید آورده است. و این همان نکته‌ایست که مرحوم بهار در بررسی سبک بونصرمشکان و ابوالفضل‌بیهقی، از آن بعنوان «نمک شعری» یاد میکند.[۱] آنتونی، منتقد برجستهٔ معاصر در پیوند موسیقی و کلام به شباهت بافت این دو با هم اشاره میکند. به نظر وی موسیقی از صداهای بی‌معنی و ادبیات از صداهای معنی‌دار (واژه) تشکیل شده است. واژه‌ها هم دارای معانی لغوی و فرهنگنامه‌ای هستند و هم معانی ضمنی و پوشیده دارند.

۱ - سبک‌شناسی، ج ۲، ص ۶۹

www.SID.ir

Archive of SID

معانی ضمنی موجب تداعیهای گوناگون بر اثر کاربرد مکرر واژه میشوند این معانی با خلق نثری شاعرانه و تأثیرگذار هیجانات خواننده را برمی‌انگیزانند و شاعر آگاه و تأثیرگذار بیش از هر چیز از این معانی بهره میگیرد. معانی ضمنی احساسات را برمی‌انگیزند و معانی لغوی تعقل را. در مقام تشبیه معانی ضمنی چونان صداهای هارمونی در کنار نتهای موسیقیندکه پوشیده‌و پنهان ذهن‌وگوش شنونده‌را مینوازندو طنین‌نتهارا تأثیرگذارتر میکنند.
بیهقی، اثر تاریخی خود را که مملوست از اسرار تلخ حکومتی اعم از زدوبندها، حرصها و تضریبها و حسادتهای عمّالان حکومتی و غفلت و شادخواری سلاطین غزنوی، با شیرینی و دلنشینی موسیقی کلام خویش درآمیخته است. گرچه وی با ثبت و توصیف این حوادث و رویدادها، شرنگی تلخ را در کام خوانندگان بیدار دل و آزاده میریزد از سوی دیگر میکوشد با طنین و ترنّم موسیقیایی کلام خویش، گوش و طبع خوانندگان را نواخته و آنان را شیرین‌کام سازد.
تلاش بیهقی در این راه، بعدها، عطاملک جوینی را بر آن داشت تا بکوشد در تألیف و تصنیف تاریخ جهانگشا، با خلق تصاویر و توصیفات زیبا و رنگارنگ از طبیعت، اندکی از غبار اندوه و مصیبتهای ایرانیان در حوادث حملات مغول بکاهد تا خواننده را ملالت بیش نیفزاید.

موسیقی کلام و هماهنگی آن با بافت معنایی در تاریخ بیهقی

دکتر غلامحسین یوسفی در مقالهٔ «هنر نویسندگی بیهقی» مینویسند: «سرتاسر کتاب بیهقی شاهدی است گویا، از نثر خوش‌آهنگ و گوشنواز او. در این کتاب همه جا موسیقی کلام با اندیشه و معنی سازگاری درخشانی دارد و این همنوایی در انتقال فکر نویسنده موثر است»[۱] در تایید این سخن به تصویر بزم مسعود بر روی رود جیحون اشاره میکند که دارای ضربی کوتاه، سریع و نشاطانگیز است: «امیر در کشتی نشست و ندیمان و مطربان و غلامان در کشتیهای دیگر نشسته بودند و همچنان براندند تا پای قلعت ... از قلعت بوقها بدمیدند و طبلها بزدند و نعره‌ها برآوردند و خوانها برسم غزنین روان شد از بزرگان و امیر

۱ - یادنامهٔ بیهقی، ص ۶۳

www.SID.ir

Archive of SID

را از آن سخت خوش آمد و مِی خوردند و شراب روان شد ...»[۱] سپس به جنگ طلخاب اشاره میکنند که طنطنه‌ای دیگر دارد و رزمی است: «امیر... پیل براند و لشکر از جای برفت گفتی جهان می‌بجنبید و فلک خیره شد از غریو مردمان و از آواز کوسها و بوقها و طبلها... جهان پر بانگ و آواز شدترکاترک بخاست گفتی هزار پتک میکوبند و ...»[۲]

اوج لذت هنری در کلام در بکارگیری بالاترین میزان هماهنگیهای صوتی و کثرت تداعیهای ذهنیست. نمونهٔ دیگر حادثهٔ رود هیرمندست که علاوه بر نشاطانگیز بودن آهنگ کلام، صحنه وقوع حادثه با قوتی بیشتر در ذهن تداعی میشود: «امیر شبگیر برنشست (توجه شود به اوج آهنگ کلام در کلمهٔ «امیر» و آغاز جمله و فرود آن در کلمهٔ «نشست») بازان و یوزان و حشم و ندیمان و مطربان و خوردنی و شراب بردند و ندیمان و مطربان و فراشان و از هر دستی مردم در کشتیهای دیگر بودند».[۳] (به اوج ضرباهنگ کلام در ابتدای هر جمله و فرود آن در پایان جمله‌ها توجه شود.) این جملات امواجی کوچک و پی‌در پی را تداعی میکند که در نهایت به ساحل میخورند و محو میشوند و آرامش قبل از طوفان را در ذهن زنده میکند؛ طوفانی که اوج حادثهٔ رود هیرمندست.

در داستان حسنک‌وزیر آنگاه که کلام بیهقی، الهام‌بخش استواری و صبرست جمله‌ها، کوتاه، محکم و قاطع است: «خواجه گفت: دل شکسته نباید داشت که چنین حالها مردان را پیش آید فرمانبرداری باید نمود به هر چه خداوند فرماید که تا جان در تن است امید هزاران راحتست و فرجست».[٤]

در نقطهٔ اوج داستان، جملات سنگین، پی در پی، کوتاه، موجز و غمبارند گویی بیهقی تافته دلی است که ضمن روایت ماجرا مویه میکند: «حسنک را فرمودند که جامه بیرون‌کش، وی دست اندر زیر کرد و ازاربند استوار کرد و پایچه‌های ازار ببست و جبّه و پیراهن بکشید و

۱ - تاریخی بیهقی، ص ۲٤۰

۲ - تاریخ بیهقی، ص ۵۷۰

۳ - تاریخ بیهقی، ص ۷۲۹

٤ - تاریخ بیهقی، ص ۲۳۲

www.SID.ir

Archive of SID

دور انداخت با دستار و برهنه با ازار بایستاد و دستها درهم زده با تنی چـون سـیم سـفید و رویی چون صد هزار نگار».[۱]

سجع و تکرار در نثر تاریخ بیهقی

از آنجائیکه سجع و تکرار دو عامل بارز در ایجـاد توازنهـای آوایـی در بافـت کلامـست لازمست به جلوه‌های این دو ویژگی سبکی در زبان بیهقی توجه کرد.

دکتر خطیبی در بررسی ویژگیهای سبکی نثر دورهٔ غزنوی و سلجوقی اول، تنـوع و احتـراز از تکرار را یکی از مختصات نثر این دوره میشمارد و عدم سازگاری سجع با نثر فارسی را دلیل احتراز بیهقی از بکارگیری آن در تاریخ میداند[۲].

با اینهمه در تاریخ بیهقی به مواردی از بکـارگیری تکـرار مواجـه میـشویم. در واقـع بنظـر میرسد که بیهقی لطافت و ظرافت تکرار را در گوشنوازی و آهنگین نمودن کلام دریافتـه و به همین دلیل کوشیده است به این عنصر جلـوه‌ای نـو ببخـشد و آنـرا از قالـب کلیـشه‌ای دستورزبانی، بیرون آورده و با جلوه‌ای تازه در فضا و حوزهٔ بدیع بکار بگیرد. دکتر شمیـسا در کتاب «نگاهی تازه به بدیع» در مورد ارزش هنری تکرار مینویسند: «تکرار در زیباشناسی هنر از مسایل اساسی است ... صدای قطرات باران کـه متناوبـاً تکـرار میـشوند، آرام‌بخـش است قافیه و ردیف در شعر فارسی تکرارست، تکرار در سبک مذهبی هم فراوانـست مـثلاً رجوع شود به مزامیر داوود (ع) و سورهٔ الرحمان در قرآن مجید ... مولانا که استاد موسیقی بود از انواع تکرار استفاده کرده است»[۳].

مرحوم بهار در مورد بکارگیری سجع و موازنه در سبک بیهقی میفرماینـد: «ایـراد موازنـه و احیاناً سجع که پیش از بیهقی نیز در سر فصول گاهگاه دیده میشود در بیهقی به همان شیوه دیده میشود: (فصلی خوانم از دنیای فریبنده به یک دست شکر پاشنده و بدیگر دست زهـر کشنده ...) و نظیر این عبارات در تمام این مجلد از یکی دو نوبت تجاوز نمیکند»[٤]. امـا بـه

۱ - تاریخ بیهقی، ص ۲۳٤

۲ - فن نثر در ادب پارسی ، ص ۱۳٤

۳ - نگاهی تازه به بدیع ، ص ۸۳

٤ - سبک‌شناسی، ج ۲، ص ۷۳

www.SID.ir

Archive of SID

نظر میرسد کاربرد تکرار و سجع در متن تاریخ بیهقی وسیع‌تر از میـزان گفتـه شـده اسـت. نمونه‌هایی از این کاربرد وسیع را در صفحات بعدی ملاحظه خواهید فرمود.

نکته قابل توجه اینست که نحوهٔ بکـارگیری صـامتها و مـصوتها در بیهقـی فراتـر از مقولـهٔ جناس و تجنیس و سجع و موازنه است زیرا هدف بیهقی، هماهنگی و تـوازن بـین لفـظ و معنا و تقویت بعد معنوی کلامست.

چنانکه در مقدمه گفته شد این شیوهٔ بلاغی را برخی جناس و... نامیده‌انـد امـا در حقیقـت جناس و سجع و ... نمونه‌هایی از جلوه‌های متفاوت جادوی مجاورتست. و البته جلوه‌هـای موسیقی درونی فراتر از صنایع بدیعی جناس و تکرار و ... است.

هدف بیهقی در بکارگیری این ویژگی زبانی نه فقط هماهنگی الفاظ، کـه همزمـان تقویـت بُعد معنایی آنست تا معنا به نحو احسن به مخاطب منتقل شود و لفظ و معنا در ایـن مـسیر به وحدت برسند. بیهقی برای اینکار از ساده‌ترین امکانات ادبی بهره گرفتـه ، او نـه تنهـا از این عوامل چشم نپوشیده بلکه به زیباترین و دلنشین‌ترین شیوه آنها را بکار گرفته است. او آهنگ کلامش را متناسب با موضوع و معنای عبارات تغییر میدهد و همانگونه که در گفتـار به اقتضای معنی، آهنگ کلام تغییر مییابد او نیز زیر و بم الفاظ مکتوب را با توجه به مفهوم تغییر میدهد و در این راه از صامتها و مصوتها بهره میگیرد و از ترکیب آوایی آنهـا عبـارات مطنطن و همنوا برمی‌گزیند.

به نظر میرسد که بیهقی بیشتر به وحدت صامتها و مصوتهای کلمات با مفهوم و معنـا، نظـر داشته است، نگارنده در نثر بیهقی به نمونه‌هایی که در آن میان آهنگ کلمات و معنای مورد نظر، تضاد باشد، برخورد نکرده است.

جلوه‌هایی از نثر آهنگین و جادویی بیهقی در داستان حسنک‌وزیر

«زبان فارسی از چنان ظرفیت آهنگینی برخوردارست که اگر شـاعر بـه درسـت نـشاندن واژه‌ها در کنار هم مهارت یابد، بدون حضور موسیقی عروضی، میتواند از فـضایی آهنگـین برخوردار شود نثر سده‌های پیشین ... همیشه میل به آهنگ کلام داشت»[1] ظهور شـعر نـو و

۱ - نگاهی به شعر شاملو، ص ۱۲۳

www.SID.ir

Archive of SID

شعر سپید در عصر حاضر شاهدی بر این مدعاست. جستجوی شاعران و سخنوران در یافتن راهی غیر از وزن عروضی و ردیف و قافیه برای آهنگین نمودن کلام گواهی صادق بر این ظرفیت زبان فارسیست. در نثر بیهقی عواملی چند با وحدتی پنهانی این ترنم جویباری را در گوش خوانندگان مینشاند؛ علاوه بر سجعهای پراکنده، تکرار بعنوان برجسته‌ترین عامل موزونیت در نثر بیهقی است که جلوه‌هایی متفاوت دارد.

در اینجا لازم میبینم قبل از ارائهٔ نمونه‌ها شرحی مختصر و گذرا در مورد سجع و تکرار و انواع آنها بعنوان دو بخش عمده از ویژگیهای سبکی زبانی یک اثر ارائه شود تا خوانندهٔ گرامی با حضور ذهن بیشتری به مقایسه و بررسی نمونه‌ها بپردازد.

«سجع» آنست که کلمات آخر قرینه‌ها در وزن یا حرف روی هر دو موافق باشند. سجع بر سه قسم است: سجع متوازی، سجع مطرف و سجع متوازن. نوعی از سجع متوازن، **مماثله** است و آن چنانست که در قرینه‌های نظم یا نثر، از اول تا آخر کلماتی بیاورند که هر کدام با قرینهٔ خود در وزن یکی و در حرف روی مختلف باشند... **اعنات** آنست که شاعر یا نویسنده بقصد آرایش کلام یا هنرنمایی، آوردن حرف یا کلمه‌ای را ملتزم شود که در اصل لازم نباشد».[۱]

در اینجا نمونه‌هایی را که جلوه‌هایی از سجع و تکرار در آنها دیده میشود به ترتیب ارائه میدهم البته در بسیاری از این نمونه‌ها هم سجع و هم انواع تکرار دیده میشود که به آنها اشاره خواهم کرد زیرا مجموع این عوامل در خلق موسیقی درونی کلام موثر و دخیلند.

تکرار صامت:

- تا خوانندگان با من اندرین موافقت کنند و طعنی نزنند (ص ۲۲٦)
  (تکرار صامت (ن) ۱۲ بار)
- ... بی‌آنکه مخدوم خود را خیانتی کرد (ص ۲۲۷)
  (تکرار صامت (خ) شعر را آهنگین کرده بی‌آنکه مخل کلام باشد.)

۱ - فنون بلاغت، ص ٤۱

www.SID.ir

Archive of SID

□ بر دست راست من نشست و بر دست راست خواجه، بوالقاسم کثیر و بونصرمشکان را بنشاند هرچند ابوالقاسم کثیر معزول بود اما حرمتش سخت بزرگ بود (ص ۲۳۱)
(تکرار صامت ت – س صرف‌نظر از تفاوت نوشتاری ث و س و با عنایت به قریب المخرج بودن (ت و د) و (س و ز) و اتحاد میان آنها در تلفظ و آهنگ کلمه.)

□ امیر پرسید مرا از حدیث حسنک. (ص ۲۳۱)
(تکرار صامت س – ر صرف‌نظر از تفاوت نوشتاری (ث – س)
و ایجاد همصدایی و حرکت موسیقیایی در کلام

□ ... و خردمندان دانستندی که نه چنانست و سری می‌جنبانیدندی و پوشیده خنده میزدندی (ص ۲۲۷)
(تکرار صامت ن و مصوت ی) توجه شود به هماهنگی صوتی و تداعی ذهنی و همزمان حرکت پاندولی سر در حالت طعن گونه و سرزش‌بار در جمله.)

□ چون حسنک را از بست به هرات آوردند. بوسهل زوزنی او را به علی رایض چاکر خویش سپرد و رسید بدو از انواع استخفاف آنچه رسید که چون بازجستی نبود کار و حال او را ، انتقامها و تشفّیها رفت. (ص ۲۲۸)
(تکرار صامت س با توجه به قریب‌المخرج بودن (س و ز) (تکرار هجای "ها")
(تکرار واژه رسید – چون)
آنچه در اینجا اهمیت دارد همصدایی حروفست که در کلام حرکت موسیقیایی ایجاد میکند.

□ سوی او پیغامیست بر زبان عبدوس. (ص ۲۲۸)
(تکرار صامت س با توجه به قریب‌المخرج بودن ز – س)
(تکرار مصوت او)

□ آواز دادند که سنگ دهید هیچ کس دست بسنگ نمیکرد. (ص ۲۳۵)
(تکرار صامت س)
(سجع متوازن بین دست – سنگ)
(تکرار واژه سنگ)

□ سر و رویش را بپوشید تا از سنگ تباه نشود (ص ۲۳٤)

www.SID.ir

Archive of SID

(تکرار صامت س – ش)

□ وی را در این مالش که امروز منم، مرادی بوده است (ص ۲۲۹)

(تکرار صامت م)

تکرار مصوّت

□ من از بهر قدرِ عباسیان انگشت در کرده‌ام در همه جهان. (ص ۲۳۰)

(تکرار مصوت ـِـ) و (تکرار همان «آن»)

(تکرار صامت «ر» ـِـ «د»

□ فصلی خواهم نبشت در ابتدایِ این حالِ بر دار کردنِ این مرد پس به شرح قصه شد. (ص ۲۳۱)

(تکرار مصوت e –) و (تکرار کلمهٔ این)

□ چون خدای عزّوجل بدان آسانی تخت ملک به ما داد (ص ۲۲۸)

تکرار مصوت بلند «آ» : توجه شود به معانی کلمات جمله که متضمن معنی علو و بلندیست: «خدا، ما، ملک و تخت» که در دو کلمهٔ اول غلبه و بلندی در لفظ و صوت ودر دو کلمهٔ دوم در معنی دیده میشود.

□ سوی او پیغامیست بر زبان عبدوس (ص ۲۲۸)

تکرار مصوت بلند «او»

□ بپاسخ آن که از وی رفت گرفتار و ما را با آن کار نیست هر چند مرا از وی بد آمد – به هیچ حال. (ص ۲۲٦)

تکرار مصوت بلند «آ» یازده بار

□ ما این بنشابور شنیده بودیم و نیکو یاد نیست (ص ۲۲۹)

تکرار مصوت «او» در کلمات: بنشابور – بودیم – نیکو

تکرار مصوت «ای» درکلمات: این – شنیده – بودیم – نیکو – یاد – نیست

در بسیاری از نمونه‌ها هم تکرار صامت و هم تکرار مصوت را در کنار هم داریم و علاوه بر آنها مواردی از سجع نیز در آنها دیده میشود:

www.SID.ir

Archive of SID

□ با آن شرارت دلسوزی نداشت و همیشه چشم نهاده بودی تا پادشاهی بزرگ بر چاکری خشم گرفتی ... ص ۲۲٦

(تکرار صامت ش ٦ بار - تکرار مصوت ی ٦ بار) (سجع متوازی بین چشم و خشم)

□ امیر مسعود برنشست و قصد شکار کرد و نشاط سه روزه، با ندیمان و خاصگان و مطربان و در شهر خلیفهٔ شهر را فرمود داری زدن بر کران مصلای بلخ، فرود شارستان (ص ۲۳۳)

تکرار صامت (ت – د) ، (ز – س) و (ش)

تکرار هجای (ان)

سجع متوازن میان: شکار – نشاط

□ در تاریخی که میکنم سخنی نرانم که آن به تعصّبی و تزیّدی کشد (ص ۲۲٦)

تکرار مصوت بلند (ای)

جمله آراسته به صنعت ازدواج نیز هست[1]: (تعصّبی و تزیّدی)

تکرار هجاها

□ با فرزندان و برادران من برابر است (ص ۲۳۰)

(تکرار هجای «ان» و «بر»)

□ این مرد از کرانه بجَستی و فرصتی جُستی و تضریب کردی و المی بزرگ بدین چاکر رسانیدی و آنگاه لاف زدی (ص ۲۲٦)

قریب‌المخرج بودن و همصدایی صامتهای: ز – س – ص – ض

(تکرار هجای بلند (ای) در ۱۰ واژه) توجه شود به هماوایی آخر فعلها و آهنگ جهشی و کوتاه در جمله‌های کوتاه و پی در پی که تداعیگر حالت پرشهای کوتاه و پی در پی است. که مفهوم مترصد بودن و ناگهان جهیدن را به ذهن خوانند به نحوی عالی القا میکند.

□ خواجه بر پای خاست چون او این مکرمت بکرد همه اگر خواستند یا نه بر پای خاستند(ص ۲۳۱)

۱- همجواری دو سجع متوازی را ازدواج گویند

www.SID.ir

Archive of SID

(تکرار هجای «خا» در کلمات: خواجه، خاست، خواستند، خاستند)

□ و چاکران و بندگان را زبان نگاه باید داشت با خداوندان که محال است روباهان را با شیران چخیدن. (تکرار هجای «ان») (ص ۲۲۷)

□ من در ایستادم ... و ضرورت ستدن و از موصل راه گردانیدن و ببغداد باز شدن وظیفه را بدل آمدن که مگر امیرمحمود فرموده است. همه به تمامی شرح کردم.

تکرارهجای (دَن) توالی آنها در جملات کوتاه به زیبایی و طنین موسیقی کلام افزوده است.

□ و خردمندان دانستندی که نه چنانست و سری می‌جنبانیدندی و پوشیده خنده میزدندی (ص ۲۲۷)

تکرار هجای « ـَ ندی »

تکرار هجای «ان»

تکرار واژه

□ مرد آن مرد است که گفته‌اند: **العفو عندالقدرة** (ص ۲۲۷)

تکرار واژهٔ مرد

□ شرارت و زعارتی در طبع وی مؤکّد شده - لا تبدیل لخلق‌الله - و با آن شرارت، دلسوزی نداشت. (ص ۲۲٦)

علاوه برتکرار کلمهٔ شرارت‌بین شرارت و زعارت‌سجع متوازی ونیز صنعت‌ازدواج داریم

□ همه زار زار میگریستند (ص ۲۳۵)

□ و خوانندگان این تصنیف گویند: شرم باد این پیر را، بلکه آن گویم که تا خوانندگان با من اندرین موافقت کنند و طعنی نزنند. (ص ۲۲٦)

تکرار واژه‌های: خوانندگان – این

□ ... روی و سرش را نپوشیدی و آواز دادند که سر و رویش را بپوشید تا از سنگ تباه نشود که سرش را به بغداد خواهیم فرستاد نزد خلیفه. (ص ۲۳٤)

تکرار واژه‌های: روی و سر و بپوشید

□ و قرآن‌خوانان قرآن میخواندند (ص ۲۳٤)

□ ... چنانکه کسی ندانست که سرش کجاست و تن کجاست. (ص ۲۳٦)

(تکرار واژهٔ «کجاست»)

www.SID.ir

Archive of SID

تکرار صامت «س» و «ک»

- ... جز استادم که وی را فرو نتوانست برد با آن همه حیلت که در باب وی ساخت از آن در باب وی به کام نتوانست رسید. (ص ۲۲۲)
  (تکرار واژه‌های «نتوانست» و «باب»)
- ... و حسنک تنها ماند چنانکه تنها آمده بود از شکم مادر. (ص ۲۳۵)
  (تکرار واژهٔ «تنها»)

نمونه‌هایی از جناس

- چنان نبشتم نبشته‌ای که بندگان بخداوندان نویسند (ص ۲۳۰)
  جناس بین (نبشتم، نبشته، نویسند)
- آن روز که حسنک را بردار کردند استادم بونصر روزه بنگشاد. (ص ۲۳٦)
  جناس بین (روز – روزه)
- این مرد از کرانه بجَستی و فرصتی جُستی (ص ۲۲٦)
  جناس بین «جَستی و جُستی»

سجع

- از این قوم که من سخن خواهم راند یک دو تن زنده‌اند و در گوشه‌ای افتاده. و خواجه بوسهل زوزنی چند سالست تا گذشته شده است (ص ۲۲٦)
  تکرار صامت ه
  تکرار صامت (س – ز) با توجه به قریب‌المخرج بودن این دو و ایجاد همصدایی
  سجع متوازی: شده، زنده، گوشه
  (سجع مطرف: افتاده، گذشته، شده، زنده، گوشه)
- ... و سواران رفته بودند با پیادگان تا حسنک را بیارند چون از کران بازار عاشقان درآوردند و میان شارستان رسید. (ص ۲۳٤)
  (تکرار هجای ان، تکرار مصوت – e)
  آوردن کلمات هموزن: سواران، پیادگان، عاشقان، شارستان

www.SID.ir

Archive of SID

□ یک روز به سرای حسنک شده بود.به روزگار وزارتش، پیاده و بدرّاعه، پرده‌داری بر وی استخفاف کرده بود و وی را بینداخته (ص ۲۲۹)

«تکرار صامت س – ز در جملهٔ اول»

«سجع متوازی: پیاده درّاعه»

«سجع مطرف: بینداخته کرده»

«جناس: روز روزگار»

□ خویش را نگاه نتوانستم داشت، بیش چنین سهو نیفتد (ص ۲۳۳)

«سجع متوازی: خویش بیش»

□ حسنک عاقبت تهوّر و تعدّی خود کشید (ص ۲۲۷)

«سجع متوازن در تهوّر – تعدّی»

(تکرار صامت «ت»)

□ غلامان بسیار ایستاده و مطربان همه خوش آواز (ص ۲۳٦)

«سجع در کلمات غلامان – مطربان»

«هموزنی در: مطربان ، غلامان و خوش‌آواز»

□ ... چون باز جستی نبود کار و حال او را (ص ۲۲۷)

«سجع متوازن بین کار و حال»

ازدواج

□ امیر بس کریم و حلیم بود ص ۲۲۸

«سجع متوازی بین: امیر، حلیم، کریم»

(ازدواج: حلیم و کریم)

□ اگر کرد چشید و دید (ص ۲۲۷)

(ازدواج : چشید ، دید)

□ هر خردمند که بشنید بپسندید. (ص ۲۳٦)

(ازدواج : بشنید ، بپسندید)

□ وزیر ما را حشمت و حرمت بایستی داشت. (ص ۱۳۳)

(ازدواج : حشمت ، حرمت)

www.SID.ir

Archive of SID

□ قضای ایزد با تضریبهای وی مساعدت و موافقت نکرد. (ص ۲۲۷)

(ازدواج : مساعدت ، موافقت)

(تکرار صامت ز)

□ این همه اسباب مکاوحت و منازعت از بهر حطام دنیا به یک سوی نهادند. (ص ۲۳۵)

(ازدواج : مکاوحت ، منازعت)

□ سخنی نرانم که آن به تزیّدی و تعصبی کشد. اینست حسنک گفتارش و روزگارش. (ص ۲۳۵)

(ازدواج : تزیدی ، تعصبی) و (ازدواج : گفتارش و روزگارش)

□ بزرگا مردا که این پسرم بود. (ص ۲۳٦)

(ازدواج : بزرگا، مردا)

□ چند درد در دل ما آورده است (ص ۲۲۸)

(ازدواج : چند،درد)

□ سگ ندانم که بوده است خاندان من و آنچه مرا بوده است از آلت و حشمت و نعمت جهانیان دانند (ص ۲۳۲)

(سجع متوازن بین: آلت، حشمت، نعمت نیز: ازدواج)

(تکرار صامت «ن»)

□ و قضاة و اشراف و علما و فقهاء و معدّلان و مزکیان و کسانی که نامدار و فرا روی بودند همه آنجا حاضر بودند. (ص ۲۳۱)

(ازدواج : علما ، فقها – معدلان و مزکیان)

(تکرار صامت «ن»)

□ شرارت و زعارتی در طبع وی موکّد شده. (ص ۲۲٦)

(ازدواج : شرارت و زعارت)

مزدوج[۱]

□ پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان. (ص ۲۳٦)

۱- نگاهی تازه به بدیع، ص ٤٦: تساوی نسبی هجایی دو جمله و پیوندشان با سجعی

www.SID.ir

Archive of SID

که تکرار واژه نیز دارد : پادشاهی ، چون ، جهان

- من از بهر قدر عباسیان انگشت کرده‌ام در همه جهان. (ص ۲۳۰)

جابجایی ارکان جمله نیز نثر را به شعر نزدیکتر نموده.

- جهان خوردم و کارها راندم. (ص ۲۳۲)
- چون بار بگسست امیر خواجه را گفت:

بطارم باید نشست (ص ۲۳۰)

نمونه‌ای از هموزنی جمله‌ها:

- تنی چون سیم سفید

رویی چون صد هزار نگار (ص ۲۳٤)

(تکرار صامت: س – ز)

(هموزنی بین کلمات: تنی – رویی)

(سجع متوازن بین: هزار – نگار)

و برای حسن ختام:

- حسنک پیدا آمد بی‌بند،

حبّه‌ای داشت حبری رنگ،

با سیاه میزد خلق گونه

درّاعه و ردایی داشت سخت پاکیزه

و

دستاری نشابوری مالیده

و

موزهٔ میکائیل نو در پای

موی سر مالیده

زیر دستار پوشیده

اندک مایه پیدا بود ...

(ص ۲۳۱)

www.SID.ir

Archive of SID

نتیجه:

در این مقاله با بررسی سبک فردی تاریخ بیهقی، بویژگی خاص این اثر در حوزه زبانی، پرداخته شد. آنچه در حوزه زبانی تاریخ بیهقی، خاص و منحصر به فردست، توجه بیهقیست به تکرار، تناسب آوایی واژه ها و سجع و جناس.، که در اوج و کمال خود ، به اتحاد لفظ و معنا و تداعیهای ذهنی و معنایی میانجامد و بدین وسیله نثری لطیف، موزون و تأثیر گذار آفریده میشود که رهآورد آن برای خواننده، رسیدن به اوج لذت هنری در کلامست.

فهرست منابع:

۱- تاریخ بیهقی،ابوالفضل بیهقی، تصحیح دکتر غنی و دکتر فیاض، تهران: (بی نا)،۱۳۲٤.
۲- تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی، بتصحیح دکتر خطیب رهبر، تهران: (بی نا)،بی تا .
۳- سبک‌شناسی نثر، ملک‌الشعرای بهار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰.
٤- فن نثر در ادب فارسی، حسین خطیبی، تهران: زوّار، ۱۳۷۵.
۵- فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلال الدین همایی، تهران: نشر هما، ۱۳۸۲.
٦- گفتارهایی در زبانشناسی، کورش صفوی، تهران: هرمس، ۱۳۸۰.
۷- موسیقی شعر، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: چاپ آگاه، ۱۳۸۵.
۸- مقاله «جادوی مجاورت»،محمدرضا شفیعی کدکنی،مجله بخارا،سال اول،شماره دوم ۱۳۷۷.
۹- مقاله «جلوه‌هایی از جادوی مجاورت در مثنوی»، میترا گلچین، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۰.
۱۰- نگاهی تازه به بدیع، سیروس شمیسا، تهران: نشر میترا، ۱۳۸۳.
۱۱- نگاهی به شعر شاملو، محمود فلکی، تهران: مروارید، ۱۳۸۰.
۱۲- یادنامه ابوالفضل بیهقی، بکوشش جعفر یاحقی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۸٦.

www.SID.ir